

# توسعه فرهنگی در انقلاب اسلامی؛ چالشها و فرصتها

● دکتر محمد رحیم عیوضی\*

## چکیده

توسعه یکی از مهمترین خواسته‌های جوامع مدرن است که صورتهای مختلفی از اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ترسیم می‌نماید. بنابراین توسعه اقتصادی محور و پایه اصلی و زمینه‌ساز سایر ابعاد توسعه می‌باشد. از آنجا که فرهنگ‌سازی بستری مناسب برای تحصیل توسعه نیروی انسانی و سایر ابعاد دیگر توسعه است، لذا مهمترین دغدغه نظریه پردازان و کارشناسان را به خود اختصاص داده است.

اهمیت انقلاب اسلامی ایران در ابعاد مختلف جامعه‌شناختی و بین‌المللی از منظر صاحب‌نظران پوشیده نیست. پس بعد فرهنگی آن از اولویت بالاتری برخوردار است و مصداق و الگوی بارزی برای سایر جوامع خواهان توسعه می‌باشد. بنابراین فهم و شناخت مفاهیمی چون توسعه، فرهنگ و توسعه فرهنگی، در سرنوشت ملتها و نیز جامعه ایران حایز اهمیت است. بر این اساس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تبیین استراتژی جامعی در امر توسعه فرهنگی، به منزله یک ضرورت ملی، مورد توجه مسئولان قرار داشته است. در اینجا تبیین موقعیت ویژه توسعه فرهنگی در ایران و فرصتها و تهدیدهایی که روند توسعه فرهنگی را در طی بیش از دو دهه، در قالب چالش‌های فرهنگی ایجاد نموده است، مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. عمده‌ترین چالشهای پیش‌روی توسعه فرهنگی در ایران، زمینه‌ساز فرصتها و یا

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

تهدیدهایی گردیده است که ضرورت هرچه بیشتر برنامه‌ریزی کارآمد و مدیریت فرهنگی مؤثر در ایران را نشان می‌دهد.

## مفهوم توسعه و توسعه فرهنگی

هدف اساسی از این نوشتار، درک مفهوم توسعه است. لذا مختصری در تبیین و توضیح واژه توسعه اشاره خواهد شد.

الف) تعریفهای مربوط به توسعه متنوع و گوناگون است و مبانی آن از چارچوبهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و انسانی تشکیل می‌گردد که تمامی تعریفهای مذکور، در این امر دخیل هستند. توسعه، مجرای واقعی تحقق آرمانها، امیال و خواستههای جوامع بشری است.

ب) توسعه مطلوب، جوامع در گروی تحقق همزمان توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رخ می‌دهد.

در مورد فرض اول به چند تعریف عمده و مطرح ذیل اشاره خواهد شد:

۱. توسعه، بهینه‌سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع است.<sup>۱</sup>

۲. توسعه به فراگردی گفته می‌شود که در چارچوب آن، جامعه از وضعیتی نامطلوب به سوی وضعی مطلوب متحول می‌شود. این فراگرد تمامی نهادهای جامعه را دربرمی‌گیرد و ماهیت آن، اساساً این است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل درمی‌آید. به عبارت دیگر در فرایند توسعه، استعدادهای سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا می‌شود؛ چه از نظر اقتصادی و چه از نظری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی.<sup>۲</sup>

۳. توسعه نیل به خود بسی<sup>۳</sup> و به دست آوردن مشارکت خلاقانه مردم، در بهره‌برداری کامل از نیروهای مولد ملی و ظرفیتهای انسانی یک جامعه است.<sup>۴</sup>

۴. توسعه را می‌توان مجموعه‌ای از فعالیتها برای هدایت در جهت ایجاد شرایط مطلوب زندگی براساس نظام ارزشی موردپذیرش جامعه تعریف کرد. بنابراین، توسعه طیفی از تغییرات به هم پیوسته، در جهت تامین نیازهای رو به گسترش جامعه دانست.

به عبارت دیگر، توسعه فراگردی است که شرایط زندگی نامطلوب را به زندگی مطلوب تبدیل می‌کند.<sup>۵</sup>

۵. توسعه در مفهوم عام؛ یعنی گذر از سنت به تجدد؛ که این امر ناظر بر کشورهای است که هم اکنون توسعه یافته‌اند.<sup>۶</sup>

علی‌رغم تعاریف متعدد از توسعه، همه تعریفها، در این امر که جوامع، جهت رسیدن به مطلوبیت زندگی اجتماعی نیاز به ایجاد شرایط و امکانات مناسب؛ در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارند، مشترکند. توسعه سیری برای تحکیم روابط اجتماعی و پروراندن استعدادها، استفاده بهینه از مواهب طبیعی و امکان رشد همه اقدار جامعه است و به زمان و مکان خاصی تعلق ندارد، و میدان آزمایشی است برای هر جامعه‌ای که خواهان این پدیده است.

سیر تکاملی توسعه، نسبت به شرایط و امکانات متفاوت کشورها، متعدد است. برنامه‌ریزی مناسب و تصمیم‌گیریهای حساب شده نقش مؤثری در تسریع امر توسعه ایفا می‌کند. بسیاری از کشورها، سیر اقتصادی توسعه، و برخی از آنها نیز، توسعه سیاسی - فرهنگی را ملاک عمل قرار می‌دهند. در حالی که، توسعه قبل از هر چیز، مجموعه‌ای قانونمند است که قابل تفکیک و تغییر نمی‌باشد.

بنابراین در امر توسعه، تحول فرهنگی ضروری است؛ یعنی فرهنگ جامعه باید متحول گردد. این یک قانون کلی است، از سویی، توسعه عوامل مختلفی دارد که باید از سوی نیروهای خاص سیاسی و اجتماعی مورد حمایت قرار گیرد و نیز با طرح چارچوبی ایدئولوژیکی و عقیدتی به توسعه مادی و معنوی جامعه، عینیت بخشیده شود «هابرماس» از اندیشمندانی است که بُعد فرهنگی توسعه را بسیار پراهمیت توصیف می‌کند. او با بیان عقلانیت فرهنگی در برابر عقلانیت ابزاری، معتقد است که کشورهای غربی، توسعه کامل نیافته‌اند و یا اینکه؛ تنها در بُعد اقتصادی توسعه پیدا کرده‌اند؛ یعنی تنها توانایی تکنولوژیکی آنان دگرگون شده است. تاکنون در هیچ جامعه‌ای پیدایی عقلانیت فرهنگی به معنای کامل و واقعی اتفاق نیفتاده است. این دیدگاه وجه معنوی توسعه را تشکیل می‌دهد. بسیاری از شکستهای توسعه در کشورهای جهان سوم، دقیقاً به این علت بوده که عوامل غیراقتصادی، عمداً یا سهواً از تحلیل مستثنی شده از جمله عوامل توسعه یافتگی، توسعه فرهنگی است که تأثیر تسریعی و

آگاهانه‌ای بر روندهای توسعه یافتگی برجای می‌گذارد.

## توسعه فرهنگی

توسعه فرهنگی به معنای ایجاد تحول و خلق ارزشها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسب است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. در مورد نقش فرهنگ در ارتباط با توسعه، برخی صاحب‌نظران با اهمیت دادن به نقش فرهنگ در توسعه، فرهنگ را مجموعه‌ای از آرا و عقاید می‌دانند که ویژگیهای ذیل را در خود دارد:

۱. مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم است؛
۲. پذیرش آن جنبه افناعی دارد، لیکن نیازمند بحث و استدلال نیست؛
۳. ایجاد یا شکل‌گیری آن نیازمند زمان است.<sup>۷</sup>

از این منظر توسعه فرهنگی، به معنای پویایی و رشد فرهنگی است. توسعه فرهنگی به معنای ایجاد تحول و خلق ارزشها و روابط اخلاقی و هنجارهای مناسبی است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. فرهنگ توسعه یافته دارای برخی ویژگیهاست که روند توسعه را تسریع می‌بخشد و از این حیث، توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است.

به عبارتی می‌توان گفت: فرهنگ توسعه یافته، فرهنگی است که دقیقاً سه مشخصه بارز که قبلاً ذکر شد را دارا باشد.

عدم توجه به توسعه فرهنگی می‌تواند یکی از مشکلات اساسی در امر توسعه را فراهم آورد. تجربه تاریخی جامعه ایران نشان می‌دهد که جامعه قبل از هر چیز نیازمند آمادگیهای فکری، پی بردن به ضرورت توسعه و خلاصه، تصمیم‌گیری قاطع پیرامون آن است. این امر مستلزم توسعه فرهنگی و همراهی آن با ابعاد دیگر توسعه است. بنابراین، از دید جامعه‌شناسان توسعه علاوه بر بهبود شاخصهای اقتصادی - که عمدتاً بر درآمد سرانه نهفته است - شاخصهای اجتماعی نظیر فقر، بیکاری، نابرابری، حداقل تغذیه، کمبود مسکن، آموزش ناقص و امثال این موارد را دربرمی‌گیرد. همگام با دیگر شاخصهای مذکور، این امر به طور نسبی در عرصه فرهنگ و سیاست، در جهت تعالی و پیشرفت یک جامعه به کار گرفته می‌شود. انقلاب اسلامی نه تنها از این

وضعیت مستثنی نیست؛ بلکه به لحاظ ماهیت فرهنگی نظام، تحقق توسعه فرهنگی در آن نیز، از اولویتهای اصلی به شمار می‌آید.

### ابعاد توسعه فرهنگ

«توسعه فرهنگی» از دو واژه توسعه و فرهنگ تشکیل شده است که با همراهی یکدیگر، ابعاد مختلفی را در جامعه تحت پوشش قرار می‌دهند. باورهای مذهبی و دینی، یکی از ابعاد مهم فرهنگی است که کارکرد آن، در تسریع روند توسعه مؤثر است. «دین» اهرمی قوی است که از تضییع حقوق محرومان و خودکامگی و زیاده‌طلبی افزون خواهان جلوگیری می‌کند. در دین دستورالعمل فرهنگی خاصی اعمال شده است که موجب حفظ حقوق انسانی و اجرای بایدها و نبایدهای اخلاقی و ارزشی می‌شود.

ارزشها و هنجارهای جامعه زاینده باورهای مذهبی مردم است، که این نگرش در مفهوم «فرهنگ» نهفته است. چرا که عنصر معنوی فرهنگ، اعتقادات، باورها و ارزشهای جامعه باز می‌گردد و کاراترین بُعد آن نیز، فرهنگ و توسعه فرهنگی است. (چرا که عنصر مفید فرهنگ به اعتقادات، باورها و ارزشهای جامعه باز می‌گردد.) «ماکس وبر» در اثر خود «اخلاق سرمایه‌داری و روح پروتستانیزم» اشاره دارد که فرهنگ دینی مسیح که سود و علم و فناعت را سفارش کرده است، سبب شکل‌گیری سرمایه‌داری و رفاه اجتماعی دولتهای غربی شده است و مجموعه فرهنگی غرب را به عنوان الگوی بسیاری از مردم جهان معرفی کرده است. در اسلام نیز مجموعه پتانسیل‌های فرهنگی برای بشریت وجود دارد که در تحولات اساسی جوامع تأثیرگذار است. «امیل دورکهام» و دیگر اندیشمندان غربی باورها و ارزشهای مذهبی را در شکل‌گیری انسجام اجتماعی و توسعه فرهنگی تأثیرگذار می‌دانند. مستندات و تجربیات تاریخی نیز نشان می‌دهد تحولات فرهنگی از ارزشها و باورهای دینی تأثیرپذیر است و باورهای دینی در کنار سایر ابعاد توسعه فرهنگی، موجبات توسعه فرهنگی در جوامع را فراهم می‌آورد. برنامه‌ریزی آموزشی و ارتباطات جمعی و تکنولوژی و فناوری، از ابعاد فرهنگی دیگری محسوب می‌گردند که در تسریع و تصحیح روند توسعه فرهنگی، تأثیر خواهند داشت. آموزش، موجب ارتقای سطح کمی و کیفی مشارکت مردم می‌گردد و همچنین افزایش انگیزه‌ها و گسترش احساس مسئولیت را دربردارد.

لذا آموزش و برنامه‌ریزی نیز در تسریع توسعه فرهنگی مؤثر است و بستر سالم و مناسبی را برای رشد و اعتلای جامعه فراهم می‌سازد. لازم به ذکر است که هر عاملی که در جهت رشد و توسعه ابعاد فرهنگی مؤثر باشد، در نهایت سهم بسزایی در توسعه فرهنگی ایفا می‌نماید و موجبات دسترسی به اهداف توسعه فرهنگی را فراهم می‌آورد. لذا ابعاد توسعه فرهنگی عبارتند از:

۱. باورهای مذهبی - دینی؛

۲. آموزش و برنامه‌ریزی؛

۳. ارتباطات جمعی؛

۴. تکنولوژی و فناوری.

تأکید بر اهداف توسعه فرهنگی با توجه به ارکان اساسی این نوع توسعه، قابل حصول است. این ارکان عبارتند از: همگانی ساختن فرهنگ و ضرورت سیاستگذاری فرهنگ. این اهداف توسعه فرهنگی جامعه را در کسب رشد خلاقیتها و فضیلت‌های اجتماعی؛ به مدد بازشناسی و بازآفرینی فرهنگ متعدد و مساعد خودی، یاری می‌رساند. همچنین در مواجهه با دگرگونیهای سریع اجتماعی، اقتصادی، کیفیت زندگی را ارتقا می‌بخشد و جامعه را از بهره‌مندی توسعه مادی اقناع می‌نماید. از سویی با مشارکت دادن تمامی افراد جامعه و گروه‌های اجتماعی در این مقوله فرهنگ‌آفرینی و تقویت گسترش رقابتهای سازنده را همگانی کرده و فرهنگ‌سازی می‌کند. همچنین عوارض تاریخی و اجتماعی توسعه نیافتگی را که منجر به بروز نوعی توسعه نامتوازن، ناهمزمان یا ناموزون در جامعه می‌شود، به حداقل برساند.<sup>۸</sup>

لذا هدف کلان توسعه فرهنگی انبساط فکری جامعه در جهت جانشین کردن مراتب عقلی، به جای مراتب پیش فرضی در قواعد تصمیم‌گیری است. هدف توسعه فرهنگی، تضمین تربیت و تعلیم و پرورش صحیح و ارتقاء سطح کارآمدی مردم، برای تحقق جامعه‌ای سالم و بهره‌مند از امکانات مفید جامعه است.

انقلاب اسلامی و چالشهای توسعه فرهنگی در تحول فرهنگی در ایران بارزترین مشخصه‌ی انقلاب اسلامی است. به عبارتی می‌توان گفت که بازسازی و احیای بسیاری از ارزشهای اسلامی، احیای الگوها، نمادها شخصیت‌های اصیل دینی از ویژگیهای فرهنگی انقلاب اسلامی است. واقعیت این انقلاب از جنبه ایدئولوژیک، معنادار کردن

حیات انسانها و به تبع آن، مسئولیت‌پذیر ساختن آنها و تفسیر معنوی از جهان و احیای مجدد اندیشه دینی است که در طول تاریخ دستخوش تغییر و دگرگونی بوده است.

در واقع یکی از خصوصیات انقلاب اسلامی، بازاندیشی هویت فرهنگی است. هویتی با قابلیت والای ایدئولوژی اسلامی و فرهنگی دینی. به قول «نیکی کدی» فرهنگ و ایدئولوژی خاص دینی در ایران و موقعیت خاص این کشور، سبب بروز انقلاب شده است.<sup>۹</sup> و بنابه گفته «گلداستون» در خصوص کارکردهای مذهب و ایدئولوژی، این مقوله، در سه مرحله پیش از انقلاب، در حین انقلاب و مرحله تثبیت قدرت، قابل توجه است. در مرحله «آغاز انقلاب»؛ نوآوریهای ایدئولوژیک در چارچوب برداشت مذهب، یک بحران اجتماعی به وجود آورد. در مرحله پیروزی انقلاب؛ «خلافت ایدئولوژیکی» سبب تکامل و تسریع انقلاب شد و در مرحله «بعد از انقلاب» نیز؛ الگوهای فرهنگی و ایدئولوژیک بر امکانات تغییر مادی و نیز رشد فرهنگی غلبه یافت و مانع رشد مادی و فرهنگی گردید.<sup>۱۰</sup>

با توجه به تحقق انقلاب اسلامی با ویژگیهای فرهنگی پویا، فرصتهای بی‌شماری در روند فرهنگ‌پذیری فراهم شد تا با مأنوس بودن مردم با مؤلفه‌های فرهنگ دینی و احیای آنها، جامعه در راستای توسعه فرهنگی کارآمد (به مثابه زیر ساخت اجزای متنوع توسعه‌گرایی) در ایران گام بردارد. لذا انقلاب اسلامی با ماهیتی فرهنگی، بهترین فرصتها را برای توسعه فرهنگی و ارکان سه گانه آن فراهم کرده است. برخی از تحولات فرهنگی منبعت از انقلاب اسلامی که فرصتهای توسعه در ایران را فراهم نموده است، عبارتند از:

الف) احیای الگوها و اسوه‌های دینی و انقلابی، تا مردم با تبعیت از این الگوها با آرامش و بینش لازم و نگرش معنادار به هستی، به وظیفه خود عمل کنند و اصول تحریف شده دینی را مورد بازبینی قرار دهند؛

ب) کنترل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری.

کنترل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری دو وجه فرهنگی نظام سیاسی است که بسیاری از برنامه‌های یک نظام سیاسی، با استفاده از این عوامل، روند توسعه فرهنگی را هموار می‌کنند. انقلاب اسلامی اصل کنترل اجتماعی و مسئولیت‌پذیری را، در چارچوب اندیشه دینی بر روی سه محور احیا نموده است:

۱. کنترل و مسئولیت‌پذیری، به صورت آگاهانه و عالمانه قوام یابد؛
۲. کنترل و مسئولیت‌پذیری، موجب اصلاحات اساسی و تحقق برنامه‌های توسعه‌ای خواهد شد؛
۳. کنترل و مسئولیت‌پذیری، مراقبت و نظارت بر حوادث و رخدادهایی است که می‌تواند به انقلاب آسیب رساند.

### - ایثار و گذشت

تحول فرهنگی منتج از انقلاب اسلامی ایران ایثار و گذشت بود. بالاترین وجه این نگرش، جان باختن در راه ارزشها و احکام اسلامی است. احیای فلسفه شهادت در انقلاب اسلامی، الگوی احیاء شده این ایثار در فرهنگ سیاسی شیعه می‌باشد.

### - امر به معروف و نهی از منکر

توسعه فرهنگی نیازمند نظارت عمومی و احساس مسئولیت در قبال تحولات و اهداف متعالی اجتماعی است. انقلاب اسلامی نشان داد که پیشرفت و توسعه یافتگی در گروی جهد و تلاش برای اجرای معروف و جهاد علیه منکر است. جامعه‌ای که ایمان به خدا دارد، اما در عمل عاجز و ناتوان در رویارویی با مسائل اجتماعی می‌باشد و از مسئولیت امر به معروف و نهی اجتماعی گریزان می‌باشد و این امر، مواجهه با سرنوشتی نامطلوب است. این احساس متعالی در بطن جامعه انقلابی، از شاخصه‌های توسعه فرهنگی به شمار می‌آید که پیام انقلاب نیز در بردارنده چنین مشخصه‌ای است.

اصولاً تحول فرهنگی منتج از انقلاب اسلامی، نقش محوری در توسعه فرهنگی داشته است و فرصتهای ارزشمندی فراهم می‌آورد. ملاک محوری در شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی و تسهیلات لازم در تماس نیروهای اجتماعی و آموزش ویژگیهای موردنیاز ارتقای فرهنگ پویا، از قابلیت‌های ایدئولوژی انقلاب اسلامی نشأت گرفت و همه نیروها و آحاد مختلف جامعه ایران را در یک حرکت هدفمند به حرکت وا داشت.

برخی از تحولات فرهنگی در انقلاب اسلامی که زمینه‌ساز توسعه فرهنگی به شمار می‌آید. عبارتند از: استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، عدالت‌خواهی، بسیج آگاهانه مردمی

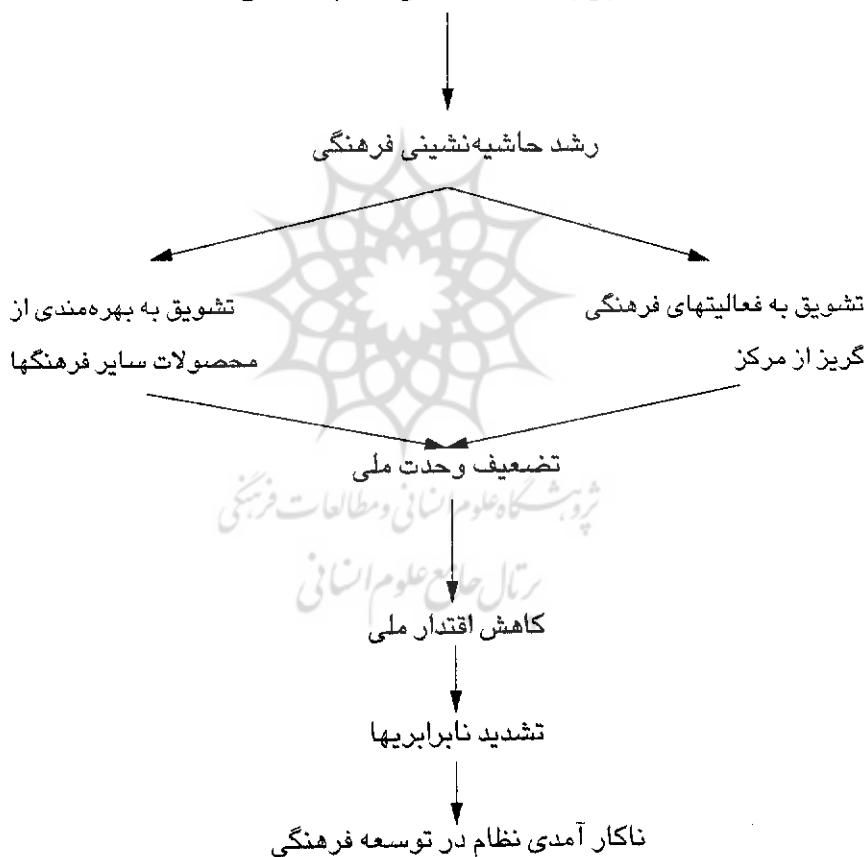


در کنار این فرصتها، انقلاب اسلامی در روند توسعه فرهنگی با چالشهای متعددی مواجه است که در دو دسته کلی قابل تقسیم‌بندی است:

الف) آن دسته از چالشهایی که درون فرهنگی و خودی است و از آن به عدم پویایی فرهنگ یاد می‌کنند؛

ب) چالشهای خارجی که از آن به تهاجم فرهنگی یاد شده است.

مشوش نمودن ذهنیتها نسبت به حرکتی برای  
دستیابی به اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی.



برخی از چالشهای انقلاب اسلامی بدین شرح است:

۱. توسعه فرهنگی نیاز به وحدت نظر و عمل در عرصه‌ی داخلی دارد که در قالب

وحدت ملی تجلی می‌یابد. ضعف وحدت ملی یکی از عوامل بازدارنده توسعه فرهنگی است. چرا که ضعف وحدت ملی، استقرار ملی را متزلزل می‌سازد و هویت و ظرفیت حضور در مقابل فرهنگهای گوناگون که مدعی هویت بخشی و ظرفیت‌سازی برتر هستند را به کمتر از حد قابل قبول و لازم می‌رساند. عدم عملکرد صحیح ابزارهای ارتباطاتی و رسانه‌های جمعی، به محض خنثی نمودن عوامل بازدارنده توسعه فرهنگی، پیامدهای منفی بازدارندگی را به دنبال دارد.

خطر حاشیه‌نشینی سیاسی و فرهنگی، نتیجه‌اش چالشهای فرهنگی است که فرهنگ را به سمت گسست فرهنگی و ضعف هویتی و سیاسی سوق خواهد داد و کاهش مشارکت تا آنجا پیش خواهد رفت که سخن از «اکثریت خاموش» به میان می‌آید و این امر، مغایر با اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی و توسعه فرهنگی است. کاهش مردم در مشارکت و حمایت از حکومت، به ضعف اقتدار می‌انجامد و فرجام سستی حکومت در انجام عادلانه امور محوله، گسست وحدت ملی خواهد بود.

### بافت فرهنگی متنوع (پلورالیسم فرهنگی)

«پلورالیسم فرهنگی» یکی از چالشهای اصلی در مسیر تحقق توسعه فرهنگی است. تنوع قومی که در ایران اسلامی وجود دارد، حکایت از تنوع زیستی می‌کند که همجواری مسالمت‌آمیز میان آنها، در قالب دولت - ملت ایران است. رمز توسعه فرهنگی، پذیرش آزادیهای مشروع و نیز میدان دادن به رشد آنهاست که بیانگر ارائه نوعی تجربه فرهنگی در ایران است. اما در شرایط فعلی، این اقدامات، زمینه تهدید فرصتها را توسط انقلاب اسلامی فراهم می‌سازد. بنابراین، نابرابریهای اجتماعی در اثر روند صعودی سیر تقاضاها و آگاهیهها؛ موضوع خواسته‌های مردم در مناطق مختلف را به صورت مطالبات قومی طرح می‌کند و سپس آن را از حالتی فرهنگی در چارچوب ملی؛ به صورت سیاسی و نهایتاً در راستای مطالبات فراملی پیش می‌برد. بنابراین یک جنبه بازدارندگی توسعه فرهنگی در ایران از پلورالیسم فرهنگی و دستاوردهای جهانی شدن با هدف انسجام فرهنگی ناشی می‌گردد و یا وسیله‌ای برای احیای هویت قومی در برابر هویت جهانی است.

شکندگی و سستی در مرزهای جغرافیایی، حاکمیت ملی و فرهنگ ملی در اثر روند

جهانی شدن به معنای تضعیف و تحدید قلمروهای دولت - ملت است که ناگزیر منجر به تقویت هویت در گستره کوچکتري می‌شود؛ چرا که خلاء هویتی، با بحران هویت برابر نیست؛ بلکه با مرگ و نیستی برابری می‌کند. در نتیجه نبود یا ضعف یک هویت ملی، زمینه‌های گرایش به دیگر هویت‌های پیشنهادی را افزایش می‌دهد و ما شاهد رشد هویت‌های منتسب به گروه‌های قومی، قبیله‌ای، مذهبی و طبقات محلی خواهیم بود؛ این امر از عوامل بازدارندگی توسعه فرهنگی است و منجر به تشدید شکافها و بی‌ثباتی سیاسی خواهد شد. این بی‌ثباتی سیاسی، امنیت ملی کشور را تهدید می‌کند و مشروعیت حکومت را تضعیف می‌سازد. برای رویارویی با خطرات فرهنگ‌زدایی، آوارگی فرهنگی و بحران هویت، باید به صورت ملی و در تمام عرصه‌ها عمل کرد. و سیاست پیشگیرانه و حمایتی، نیازمند توسعه فرهنگی و تعلیم و تربیت صحیح می‌باشد.

## مادی‌گرایی

### مادی‌گرایی و ناتوانی در فهم دین

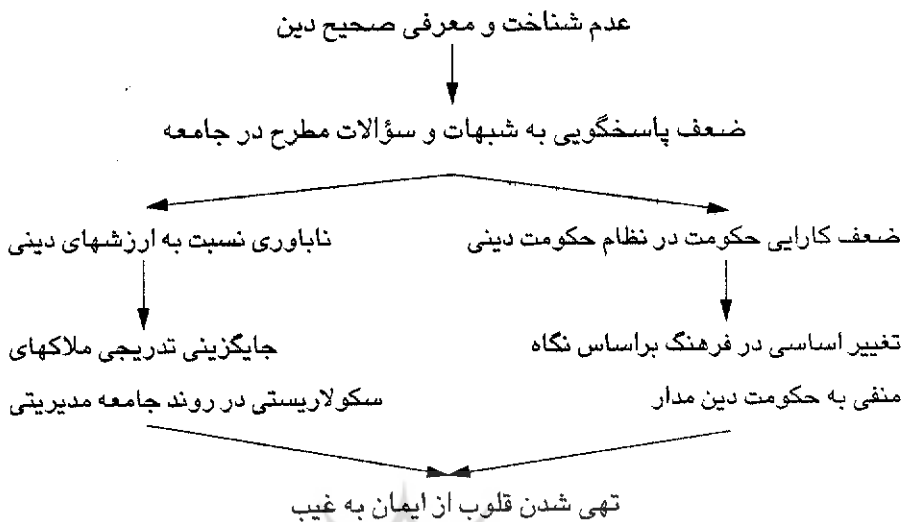
جامعه‌خواهان ایمان و معنویت، همواره نگران سستی ایمان و رنگ باختن معنویت می‌باشند. نباید تصور کرد که مادی‌گرایی در دور دستها و در جمع بیگانگان منزل دارد؛ زیرا احادیث و سیره معصومین به ما آموخته است که دشمن بزرگتر در درون ماست و نه بیرون از ما. سقوط همیشه آسانتر از صعود است. و عملکردهای یک جامعه دینی - اگر از یک حد مطلوبی پایین‌تر بیاید - بر هویت دینی و ظرفیت نظام متکی بر آن برای جهت‌گیری و برنامه‌ریزی در راستای هدایت‌های دین (اسلام) خدشه‌دار خواهد نمود. «شهید مطهری» در بررسی علل گرایش به مادی‌گری، به عللی نظیر نارسایی مفاهیم اجتماعی و سیاسی، نقض روش‌های تبلیغی و نامساعد بودن جو اخلاقی و اجتماعی<sup>۱۱</sup> اشاره می‌کند و معتقد است که جلوگیری از لغزش فکری، تنها زمانی میسر است که انسان به یک مکتب استدلالی «سیستماتیک الهی»<sup>۱۲</sup> - که پاسخگوی این نیاز باشد - بپیوندد. این مهم به عهده حوزة‌هاست؛ که متأسفانه، حوزة‌ها نیز بنابه دلایل تاریخی مدت‌هاست که از حکومت و مسائل کلان اجتماعی دور بوده‌اند.

چالش اصلی امروز در برابر دولت ملی ایران، پاسخگویی به مقتضیات دنیای پیچیده و سریع کنونی است که آرامش سابق، و روحیات ایمانی را زایل می‌سازد. حفظ ایمان

مردم، منوط به وجود پاسخهای مطمئنی است که در عرصه عمل فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی، احساس بودن، امید و عزت را ایجاد می‌نماید. به عبارت دیگر، نیازمند تخصصی شدن مباحث دینی و تقویت مباحث شناختی و کلامی براساس فضای فکری نسل کنونی هستیم. جالب توجه است که چنین ضرورتی را شهید مطهری در بیان وظایف اصلی حوزه‌های علمیه یادآور شده است.

موضوع مادی‌گری و عدم شناخت مفاهیم دینی، صرفاً در حوزه ظرفیتهای بالقوه دینی در جامعه محدود نمی‌شود؛ بلکه مسائل علمی را نیز دربرمی‌گیرد. در واقع تا زمانی که ضعف فکری در حوزه شبهات دینی و نیز در حوزه مهندسی اجتماعی به معنای ظرفیت‌سازی و تمهید بسترهای مناسب و مؤید رشد انسانهای مؤمن وجود داشته باشد، سخن از استقلال و آزادی فکری در برابر رواج وابستگی و تقلید فکری - که از پیامدهای جهانی شدن فکر و فرهنگ می‌باشد - میسر نخواهد شد. بدین ترتیب، متغیرهای مستقل «ظرفیت» و «هویت»، به جهت ضعف، به عوض ایفای نقش مثبت در روندها و فرصتهای جهانی شدن؛ بندهای عمیق وابستگی، بی‌ایمانی و تقلید فکری و فرهنگی را فراهم می‌آورد؛ زیرا بالهای پرواز جامعه دینی و عزت آن، در گروی وجود توأمان علم و ایمان است.

بنابراین، جهت تکمیل مطالب مذکور، گفتنی است که موضوعات چالشگری - که تحت عنوان روند جهانی شدن برای فرهنگ انقلاب اسلامی - قابل ذکر است، عبارتند از: الف) علم‌زدگی و تکنیک محوری: عقب‌ماندگی علمی ایران، بهترین زمینه برای پذیرش علم و تکنیک در مقام معبود بوده و باید از بیم آنچه «مارتین هایدگر»، فیلسوف آلمانی توهم نازیسمی می‌نامد، اندیشناک بود و برای جلوگیری از وقوع آن برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی نمود. به نظر می‌رسد تنها چاره موجود، پی‌ریزی محیطهای تربیتی به صورتی است که محدودیت انسان و تکلیف انسانی و تکلیف الهی او را، که باید مبتنی بر معرفت توحید باشد، یادآور شد و با تذکر به مقام خلیفة‌اللهی وی، از سلطه تکنیک درآمده و از علم زدگی رهایی یافت.



چالشهای پیش روی توسعه فرهنگی، پایان ناپذیر و متنوع است. در یک نگاه جزئی گرایانه، موارد متعددی قابل طرح و پی گیری می باشد؛ یکی از مهمترین چالش دیگر در جامعه ایران، نابرابری اجتماعی با ابعاد متنوع آن است. که به برخی از جلوه های آن اشاره خواهد شد:

الف) ذهنیت عمومی در جامعه؛ دینی است، یعنی صبغه دینی داشته و نسبت به کدهای دینی حساس است و آموزه های دینی در آن بسیار تأثیرگذار می باشد؛ از همین رو عدالت محور و برابری خواه است.   
 ب) سابقه طولانی استبداد؛ خواسته های عدالت و برابری را به عنوان نیاز مبرم و غیر قابل اغماض در آورده است.

ج) یکی از علل انقلابها؛ وجود نابرابریها بوده و وعده عدالت اجتماعی از شعارهای اصلی انقلاب به شمار می رود و بی توجهی به آن نیز، آینده انقلاب را به خطر می اندازد.   
 د) برپایی قسط و عدل را در صدر وظایف نظام برخاسته از انقلاب؛ یعنی جمهوری اسلامی قرار داده است؛ ضمن آنکه بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران به شدت به این موضوع دامن می زند.

ه) مفهوم سیاست در نظام بین الملل و رویه های موجود در اغلب مباحث فرهنگی،

جهانی شدن را به جهت نفع محوری‌شان به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهند و مبنای تمام اعتراض‌ها و مخالفت‌هایشان، همانا بی‌تفاوتی نسبت به عدالت و در نظر نگرفتن آن است. بنابراین، اگر در اجرا و تحقق عدالت در شاخه‌های مختلف آن اهمال نمایند، وارد چالشی سخت و سنگین شده‌اند؛ به نحوی که اگر پاسخ مناسبی ارائه ننمایند، دشمنان فرصت را غنیمت شمرده، با شعارهای انقلاب؛ انقلاب را پایان یافته اعلام می‌کنند. با چنین پیشینه‌های ذهنی و عینی، توجه خاصی به موضوعهای عدالت و نابرابری در ملاکهای مقایسه و ارزیابی افکار عمومی از وضعیت موجود، مشهود است.

بنابراین، وجود نابرابری اجتماعی؛ چالش فرهنگی و سیاسی برای دولت ملی ایران می‌باشد. می‌دانیم که هسته اصلی سیاست و فرهنگ عنصر «پیوستگی» است و میزان پیوستگی در درون دولت - ملت متأثر از وضعیت نابرابری اجتماعی است و به جهت آنکه نابرابری اجتماعی نقطه مقابل عدالت اجتماعی می‌باشد؛ رابطه‌ای معکوس میانشان برقرار است و به جرآن می‌توان گفت که ناکامی در رفع نابرابریها؛ موجودیت و هویت و ظرفیت انقلاب اسلامی را به چالش می‌کشد.

با توجه به بافت فرهنگی متنوع و رسوخ روحیات عشیره‌ای در رفتار سیاسی ایرانیان؛ احتمال هویتی کردن نابرابری اجتماعی افزایش می‌یابد. همچنین می‌تواند پتانسیل موجود در معضلات هویتی ناشی از چالشهای زندگی جدید را فوق‌العاده فعال و هیجان‌آمیز احساس نماید و به راحتی مورد طمع و سوء استفاده قدرتهای ذی‌نفع و فرصت طلب قرار دهد.

### نتیجه‌گیری:

انقلاب اسلامی شرایط کاملاً مستعدی را برای رشد و توسعه نیروی انسانی جهت اجرای برنامه‌های توسعه‌ای نظام جمهوری اسلامی فراهم نمود. توسعه فرهنگی که از ملزومات این انقلاب بوده است، همواره با دو وضعیت، که مختص جوامع انقلابی است، مواجه شده است؛ اول؛ وضعیتی که محتوای آن کسب فرصتهای سیاسی - اجتماعی فرهنگی است و دوم؛ وضعیتی که تهدیدهای بالقوه علیه انقلاب اسلامی را فعال می‌نماید. در این مقاله، به اجمال دو وضعیت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و بر این واقعیت تأکید گردیده که آینده انقلاب اسلامی، معطوف به شیوه بهره‌برداری از

امکانات فرهنگی کشور، برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی کارآمد، در قالب توسعه فرهنگی است. اگر زنده بودن فرهنگ انقلاب اسلامی - همچنانکه اشاره شد - نه صرفاً در شعارها، بلکه در عملکردها، یک واقعیت است، در آن صورت باید گفت، هر تغییری که اجرای آرمانهای فرهنگی را با مشکل مواجه سازد، چالشگری فرهنگی انقلاب را شروع می‌کند. توسعه فرهنگی، راهکارهای پیشگیرانه تبدیل چالش به تهدید و جایگزینی آن به یک فرصت و تحکیم اصول ارزشی فرهنگی را فراهم می‌آورد. استراتژی فرهنگی کشور در این وضعیت، در گروی مدیریت کارآمد فرهنگی و برنامه‌ریزی جامع و کامل می‌باشد.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. سربیع‌القلم محمود، «اصول ثابت توسعه» (۱) اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹.
۲. اسدی، علی. توسعه بر جاده تکنولوژی می‌تازد «تدبیر شماره ۲» (مرداد ۱۳۶۹)
3. Self - fulfilment
۴. گزارش کمیسیون مستقل مسائل رشد و توسعه جهان، به ریاست ویلی برانت، ترجمه هرمز همایون‌پور، ص ۴۴.
۵. اسدی، علی. «جامعه‌شناسی توسعه» مدیریت دولتی، شماره ۸ (۱۳۶۹)، ص ۱۳۶.
۶. قاضیان، حسین، روشنفکران و توسعه ۲، فرهنگ توسعه، شماره ۸۱.
۷. آشوری داریوش، تعریفها و مفهوم فرهنگ، انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا (تهران ۱۳۵۷).
۸. گرانمایه، بهروز. فرهنگ و جامعه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (تهران، ۱۳۷۶).
9. Kedde Nikey, Iran and The Muslim World: Resistance and Revolution , (America: New York Press , 1995).
10. Goldstone Jack A , Ideology , Cultural Frame Works and Process of Revolutions Theory and Society , Vol , 20 No , 4 , 1991
۱۱. مرتضی مطهری، علل گرایش به مادی‌گری، انتشارات صدرا، چاپ هفدهم (۱۳۷۵)، ص ۱۷۸.
۱۲. همان، ص ۱۹۰.